



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع بحث: امیران کلام

باب لسان...

در کتاب غررالحکم بابی وجود دارد به نام باب لسان، درباره زبان روایاتی از زبان امیر المؤمنین علیه السلام مفصلاً آورده اند. غررالحکم یعنی کلمات کوتاه اما پر مغز و قصد داریم در این باره صحبت کنیم.

سه مرحله گفتار:

ما در گفتار یک لسان، بیان و کلام داریم و می خواهیم درباره این سه صحبتی داشته باشیم که کجا خطا پیش می آید. زبان طبق حکمت ۸ نهج البلاغه پاره گوشتی هست که با توانایی اعجاب آوری خلق اصوات و الفاظ بکند **اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ.**

در این مرحله (زبان) انسان مبهم گو است چه بسا حیواناتی هم وجود دارند که خلق اصوات می کنند.

مرحله بیان...

در مرحله بیان انسان از مبهم گویی خارج و بر قابلیت‌های زبانی وارد می کند در سوره الرحمن خداوند می فرماید **عَلَّمَ الْقُرْآنَ** **خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ** یعنی ما به انسان تعلیم بیان کردیم، علاوه بر خلق اصوات می تواند بیان هم داشته باشد و ما بیشتر به دنبال تقویت فن بیان هستیم. منظور از بیان، فن بیان است روان صحبت می کند، از آن الفاظ و اصوات تولید محتوا و صحبت کند.

کلام اتصال عقل و قلب:

سومین مرحله در گرفتار کلام است بعد از مرحله بیان، مرحله اتصال عقل و قلب است، کلام صورت بندی مفهومی دارد.

فرق بین کلام و بیان :

در مرحله بیان ما فن بیان را داریم، یعنی خوب حرف زدن اما

در کلام یک هوش کلامی داریم، حرف خوب زدن. کلام به زبان ساده یعنی ریختن مفهوم متعالی در کلمات که منظور از غررالحکم این است و اگر اینها را خوب بیان کنید می شود مرحله بیان.

متأسفانه بعضی ها خوب حرف می زنند اما حرف خوب نمی زنند، یک ساعت طول می کشد تا پنج جمله را به تو تحویل بدهد اما با تنوع جمله و غیره از توانای های بیانی تحریک به حرف زدن می کند اما در مرحله کلام با استفاده از هوش کلام شخص متکلم حرف خوب را تحویل مخاطب می دهد.

در حدیثی آمده **فَقَدْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ: أُوتِيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ. پیامبر صلی الله علیه و آله به من کلمه های جامع یاد دادند.**

امیران کلام...

ترتیب سیر ما اول از کلام، دوم بیان و آخر لسان، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خواهر زاده اش که جُعِدِ نامی است می فرمایند برود بالای منبر خطبه ای به خواند اما این بنده خدا استرس می گیرد یا چه عامل دیگری، روی تکلم اش اثر می

گذارد و نمی تواند خطبه را تمام کند، حضرت برای ایشان خطبه [۲۳۳](#) را ایراد می کنند: **أَلَا وَ إِنَّ اللّٰسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ لَا يُمِهِّلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ**. آگاه باشید، همانا زبان پاره ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نباشد سخن نمی گوید، و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی دهد، همانا ما امیران سخن می باشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده، و شاخه های آن بر ما سایه افکنده است. اهل بیت طبق فرمایش حضرت امیران کلام اند، با کم ترین کلمات پر مغز ترین مفاهیم بشری را می توانند بیان کنند و انتقال معانی می کنند با زیبایی های بیانی و اصوات خوش به همین خاطر امیران بیان اند.

اختلالات لسانی...

مشکل از کجا پیش می آید؟ مشکل از وقتی شروع می شود که این نظم بهم بریزد، ترتیب کلام و بیان و زبان جابه جا شود. ما بعضاً اختلال زبانی داریم، می گویند فلان شخص زبانش سنگین است، زبان دیر می چرخد و... اختلال بیان این است که

شخص فن بیان ضعیف با تکه زبان های زیاد و تپق های فراوان و شخص تنوع بیانی زیادی ندارد. اما در اختلال کلامی کلام را با معانی اندک و راجی کند، حلا اگر شخص کلام کم مغز بگوید ولی فن بیان داشته باشد خدا رحم کند این شخص خیلی خطرناک است!

اختلال در زبان و بیان گفته می شود طبیعی است اما اختلال در کلام اخلاقی است و مضموم دانسته اند.

اختلال کلامی نا متعادل شدن کلام و بیان، پیشی گرفت خوب حرف زدن بر حرف خوب زدن است.

زبانی که باعث ذلت می شود:

امیرالمؤمنین در حکمت دوم می فرمایند: **وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ**
مَنْ أَمَرَ عَلَيْهِا لِسَانَهُ. آن که زبان را بر خود، حاکم کند، خود را بی ارزش کرده است.

اگر زبان که مرحله انسان شود باعث ذلت و خواری می شود چون زبان امیر آن شخص می شود و بی ارزش شود اما اهل بیت علیهم السلام امیران کلام هستند و به همین خاطر عزت دارند.

حکمت ۶۰ نهج البلاغه درباره زبان تربیت نشده می فرماید:
اللِّسَانُ سَبْعُ اِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ. زبان تربیت نشده درنده ای
است که اگر رهایش کنی می گزد.

حکمت ۴۰ نهج البلاغه نیز می فرمایند: لِّسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ
وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ. زبان عاقل در پشت قلب اوست، و
قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد.

حکمت ۴۱ نهج البلاغه هم شبیه حکمت قبل است: قَلْبُ
الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. قلب احمق در دهان او،
و زبان عاقل در قلب او قرار دارد.

چگونه پر مغز صحبت کنیم؟

ما باید به دنبال کلام و هوش کلامی باشیم این نیاز امروری
ماست، اینکه نمی توانیم در فضای مجازی مثل تویتر فعالیت
کنیم چون توانی هوش کلامی ما ضعیف است، فضای رسانه
ای مانند تویتر نیاز به کلام کوتاه و پر مغز داریم و به کسانی که
می خواهند در تویت زدن قوی شوند توصیه می شود
غررال حکم بخوانند.

در احوالات سیدعلی اقا قاضی هست که به مدت بیست و نه

سال سنگ ریزه در دهانش قرار می داد تا حرف لغوی نزند!

اما چند راهکار...

۱_ اولین قدم اینکه مواظب باشیم فن بیان از هوش کلامی پیشی نگیرد و راهش این است که قبل از حرف زدن تفکر کنیم.

۲_ دومین قدم این است که بعضی از حرفهای اضافی را حذف کنیم و این هم باز با تفکر به دست می آید.

۳_ سومین راهکار دستور آقای بهجت است که فرمودند: (زیاد سخن بگوید در ذکر خدا.) برای همین است که گفتیم هیات محل ذکر است و قدرش را بدانید. همین جلسه ها کنترل زبان می آورد.

۴_ قدم چهارم این است که انسان بداهه گویی نکند، قبل از آن فکر کند ببرد زبان را پشت قبل و سپس صحبت کند.

فرق ذکر و بیان...

هر چقدر حرف زدن ادامه پیدا کند فضولات آن اضافه گویی ها بیشتر می شوند اما بر عکس آن در ذکر هر چه شما ذکر

بگویند ذکر بعدی را تطهیر می کند. صاحب ذکر را هم تطهیر می کند. الإمام علي (علیه السلام): **من اشتغل بذكر الله طيب الله ذكره.**

در بین ذکرها ذکر صاحب زمان خیلی مهم است توجه به حضرت و دعای عهد بعد از نماز صبح و...

دروغ دشمن اعتماد...

آدمی که هوش کلامی و فن بیان داشته باشد ممکن نیست که دروغ نگوید، به قول خودمان وراجی می کند. یکی از اصلی ترین پایه های زندگی مشترک اعتماد دو طرف به هم است، یعنی زن و مرد در گفتار و رفتار به یکدیگر شک نکنند. اگر اعتماد بینها از بین برود آرامش نیز از بین می رود و به رفتارهای هم دیگر شک می کنند و اصلی ترین عاملی که می تواند این اعتماد را از بین ببرد دروغ است، امیرالمؤمنین در غرالحکم می فرمایند: کسی که به دروغگویی شناخته شود اعتماد به او کم می شود و حرف راستش مورد قبول نیست، کسی که زیاد دروغ بگوید همیشه مورد اتهام است هرچند دلیل و مدعی آن محکم باشد و راست بگوید!

احادیث درباره دروغ:

سوره منافقین در شأن نزول عبدالله ابن ابی است منافق مدینه که خواست دو قطبی ایجاد کند بین مهاجر و انصار و این آیه بر شأن اوست:

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

وقتی منافقها پیش تو می آیند، می گویند: «گواهی می دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی.» البته خدا می داند که تو قطعاً پیامبرش هستی و خدا گواهی می دهد که منافقها حتماً دروغگویند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: دروغگویی و مردن یکی است چون فرق بین زنده و مرده اعتماد به زنده است و به کسی که به گفته او اعتماد نشود انگار حیات ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: همانا دورغ دری از درهای نفاق است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: دروغ به نفاق می انجامد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: صداقت باعث اصالت

همه چیز و دروغ باعث فساد در همه چیز است.
دوباره حضرت می فرمایند: صادق تو را نجات می دهد هرچند
از آن بترسی و دروغ تو را نابود می سازد هرچند با او احساس
امنیت کنی.

در بحار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین
آمده که: ای علی از دروغ پرهیز که روسیاهی می آورد.
امام صادق علیه السلام فرمودند: فراموشی از کمکهای خداوند
به دروغگویان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: عاقبت دروغگویی
پشیمانی است.

از امام رضا علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و
آله پرسیدند آیا مؤمن ترسو هم می شود؟ فرمودند آری،
پرسیده شد آیا مؤمن بخیل هم می شود؟ فرمودند آری،
پرسیده شد آیا مؤمن دروغ هم می گوید؟ فرمودند خیر.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خود را از دورغ نگه دارید
چرا که دروغ گفت پست ترین خوی هاست.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: ای هشام انسان عاقل دروغ
نمی گوید حتی اگر منفعت آن در گرو دروغ گفتن باشد.



امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۸۶ فرمودند: **جَائِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ الصَّادِقُ عَلِيٌّ شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلِيٌّ شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ.** از دروغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد، راستگو در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و خواری است. در جایی دیگر فرمودند: دروغگو با دروغ خود سه چیز به دست می‌آورد، خشم خدا، تحقیر شدن از سوی مردم و دشمنی فرشتگان.

دروغ باعث فقر می‌شود!

از رسول خدا نقل می‌کنند: از دروغگویی پرهیزید که باعث انحراف از حق است و انحراف از حق به آتش می‌کشاند. امام باقر علیه السلام: خداوند برای شر فقلی قرار داده و برای این فقلها کلید های، کلید همه فقلها شراب است اما دروغگویی از شراب هم بدتر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در الخصال جلد ۲ صفحه [۵۰۵](#) می‌فرمایند: عادت کردن به دروغ موجب فقر می‌شود.

عالم بر اساس سنتهای الهی پیش می رود، اعمال و گفتار ما علاوه بر حصنه آخرت در دنیا هم تاثیر می گذارد و اثر دروغ در دنیا فقر است.

تذکراتی درباره مطالب گفته شده...

۱_ راستگویی به معنای بیان تمام حقایق نیست، اگر چه دروغ

گفتن حرام است اما این بدان معنی نیست که بیان حرف راست واجب باشد، گاهی بیان سخن راست باعث ایجاد فتنه ای می شود که تصل زندگی را از بین می برد.

راستگو نخواهی بود مگر آنکه از بعض آنچه می دانی نگویی.

مثلاً مادر شوهری غیبت عروس اش را کرده آیا پسرش می تواند آن را به زنش بگوید؟ از لحاظ آموزه های دینی این عمل درست نیست می شود سخن چینی و باعث ناراحت کردن اشخاص می شود.

گاهی اوقات افراد از سر حسادت راست می گوید که موجب فتنه می شود.

۲_ دومین مورد دروغگویی کوچک و بزرگ ندارد، به قدری دروغ

زشت است که کوچک آن هم بزرگ است. عادت کردن به دروغ

کوچک باعث میشود انسان به دام دروغهای بزرگ بیافتد.

۳_ سومین تذکر که امام سجاد علیه السلام فرمودند: از دروغ چه کوچک و بزرگ، جدی و شوخی اش پرهیزید.

به شوخی دروغ گفتن دامی برای افتادن در دام دروغ جدی می شود، به نظر بعضی از فقها دروغ شوخی حرام نیست و دروغ جدی گناه است اما بعض دیگر از مراجع حکم به حرام دانستن هر دو دارند برای فهمیدن این موضوع به سراغ حکم مرجعتان بروید. اما احتیاط بر این است که از شوخی آن هم بگذرید.